فرهیختگان

@farhikhtegandaily

WWW.FDN.IR

درحالی‌که پیش‌تر همه‌گیری کرونا عاملی برای رشد محبوبیت راست‌های افراطی تلقی می‌شد، امروز نادرستی چنین موضوعی اثبات شده است

کرونا و سقوط راست‌های افراطی اروپا

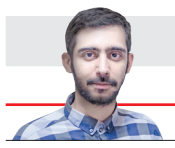

سیدمهدی طالبی

روزنامه‌نگار

ویـــروس کرونا فرصت مغتنمی برای راســت‌های افراطی بود تا به‌وســیله آن خود را به راس قدرت برسانند. همه‌گیری ویروس جدید باعث شد تعداد کشته‌ها بالا برود، ظرفیت بیمارستان‌ها اشباع و اقتصاد به‌ویژه بخش‌های خرد آن دچار ضربات شدیدی شود. این موارد می‌توانســتند به نارضایتی مردم از دولت‌های مستقر دامن بزنند؛ از آنجا که دولت‌های اروپایی به‌خصوص در دو کشور آلمان و فرانسه در دستان احزاب سنتی اروپایی است، این احتمال وجود داشت که با مدیریت غیرمطلوب آنها، فضایی برای راست‌های افراطی به‌وجود آید تا این گروه‌ها خود را به‌عنوان آلترناتیو وضع موجود به مردم معرفی کنند. این مساله به‌ویژه در نیمه‌نخست سال ۲۰۲۰ و درحالی که کرونا قاره اروپا را درنوردیده بود، به‌شدت جدی گرفته می‌شد. راست‌های افراطی با توجه به برآیندی که از وضعیت جدید داشتند، چنین تحلیل‌هایی را وارد محاسبات‌شان کرده و تلاش کردند خود را برای در دست‌گیری دولت‌ها آماده نشان دهند.

راست‌های افراطی غیر از ذوق‌زدگی‌شان به‌دلیل پیش‌بینی‌ها درباره رشد اقبال‌شان، موقعیت رو به بهبودی‌شان را تنها از لحاظ سلبی نگاه نمی‌کردند. نگاه سلبی شامل شکست احزاب سنتی در اداره جامعــه کرونا‌زده و جایگزینی آنان با نیرویی جدید بود. راست‌های افراطی جز این نگاه سلبی یک نگاه ایجابی نیز داشتند؛ نگاهی که حوادث پیش رو را به‌نوعی در راستای عقاید و ایده‌های آنها ترسیم می‌کرد. راست‌های افراطی با ملی‌گرایی رادیکال خود چندین سال پیش از شکل‌گیری بحران کرونا مخالف مهاجرت بوده و خواستار مسدود شدن مرزها در برابر مهاجران غیراروپایی و پررنگ شدن محدودیت‌های مرزی حتی در مقابل دیگر ملت‌های اروپا بودند. انتشــار کرونا از طریق جابه‌جایــی مردم در میان کشــورهای مختلف و ســرایتش به نواحی گسترده‌ای از جهان باعث شد راست‌های افراطی برای به اجرا درآوردن آرزوی قدیمی خود بهانه‌ای جدید و قوی به‌دســت آورند. به همین دلیل اروپا در نخستین ماه‌های ورود کرونا به قاره سبز، شاهد موضع‌گیری سران راست‌افراطی نسبت به مهاجرت‌ها و محدودیت‌های مرزی بود. متئو سالوینی، رهبر حزب «لگانور» ایتالیا و وزیرکشور وقت این کشــور در مارس ۲۰۲۰ (اسفند ۱۳۹۸) درحالی که منشأ ویروس کرونا چین اعلام شده بود و احساسات ضدچینی درحال افزایش بود، می‌گفت اجازه ورود به پناهجویان و مهاجران از آفریقا غیرمســئولانه است. سالوینی برای اثبات ادعای خود می‌گفت بحران کرونا دلیل غیرمســئولانه بودن ورود مهاجران آفریقایی اســت. ادعای این رهبر راست‌افراطی در زمانی اعلام شد که در آفریقا تنها وجود کرونا در مصر اثبات شده بود و در این کشور نیز تنها یک مورد شناسایی شده بود.

درخواست‌های رهبران برجســته راست‌افراطی اروپا اما شامل محدودیت دربرابر مهاجران غیراروپایی نمی‌شــد. مارین لوپن، رهبر حزب راست‌افراطی جبهه ملی فرانسه در همان دوره خواهان مسدودسازی مرزهای اروپایی کشورش بود، به‌گونه‌ای که پس از حضور تعدادی از تماشاگران ایتالیایی فوتبال در شهر لیون از صدور اجازه چنین کاری انتقاد کرد و در جمله‌ای که نشان‌دهنده اعتقادات ثابت راست‌های افراطی است، گفت: «شرایط هرچه باشد، مرز از جمعیت کشورها محافظت می‌کند.»

همزمان با این موضع‌گیری رهبران راست‌های افراطی ایتالیا و فرانسه، همتایان آلمانی و اسپانیایی‌شان نیز خواهان تعلیق توافقنامه شــنگن شدند. این توافق امکان سفر بدون روادید میان ۲۶ عضو اتحادیه را فراهم می‌کند، برخی شــهروندان کشورهای سطح پایین‌تر اتحادیه اروپایی با استفاده از سهولت عبــور از مرزهــای اروپایی برای شــهروندان اتحادیه اروپا به کشورهای پیشرفته‌تر این قاره مانند فرانسه و آلمان مهاجرت می‌کننــد. بریتانیا نیز در زمانی که عضــو اتحادیه اروپا بود، شاهد مهاجرت سالانه تعداد زیادی از شهروندان کشورهای شرق اروپا به‌خصوص لهستانی‌ها بود. همین مساله فرهنگ بریتانیــا را تحت‌تاثیر قرار می‌داد، زیرا لهســتانی‌ها از تبار و مذهب متفاوتی نسبت به ساکنان جزیره برخوردار بودند. تغییر فرهنگ بومی کشــورهای پیشرفته اروپایی از سوی مهاجران به‌شکل کلی باعث شد مهاجران اروپایی نیز وارد دایره مخالفت ملی‌گرایان شوند.

کرونا شرایط را برای راست‌های افراطی جهت مسدودسازی مرز روی ملت‌های اروپایی و غیراروپایی مهیا کرد و درکنار آن به‌دلیل بروز مشــکلات در جامعه، دورنمایی از امکان جایگزینی احزاب سنتی را برای راست‌های افراطی گشود، نتیجه اما اندکی متفاوت از چیزی شد که پیش‌بینی می‌شد. راست‌های افراطی درحین مشاهده رویایی قدرت به ناگاه خود را در وضعیتی دیدند که بدترین پیش‌بینی‌ها درباره آن سکوت کرده بودند. ویروس کرونا به‌جای آنکه نردبان قدرت شود به بلای جان راست‌های افراطی تبدیل شد.

واژگونی راست‌های افراطی

مرگ‌ومیر زیاد، مشــخص نبودن داروهــای موثر بر کرونا، نبود واکسن و همچنین بعدها سرعت پایین واکسیناسیون، انتقادات زیــادی را علیه دولت‌ها به‌خصوص در اروپا در طول بحران کرونا برانگیخت. تمام شرایط علیه دولت‌های مستقر بود؛ دولت‌هایی که احزاب ســنتی و جریان اصلی، هســته مرکزی‌شان بودند. ویروس کرونا اما همان‌گونه که ویژگی‌های پیچیده‌ای از خود در ابعاد پزشکی، دارویی، اقتصادی و اجتماعی نشان داد، در حوزه سیاســی نیز این غیرمعمول بودن را به ظهور رساند؛ تا جایی که به شکلی غیرمنتظره پیش‌بینی‌ها درباره قدرت‌گیری راست‌های افراطی درعین منطقی بودنش را به گونه‌ای واژگون ســاخت که محبوبیت این گروه‌ها پی‌درپی درحال کاهش است.

احزاب راست افراطی در فرانسه و آلمان که پیش از بحران کرونا و حتی در اوایل و میانه این همه‌گیری درحال رشد و جلب‌نظر جامعه بودند در نظرســنجی‌ها و انتخابات اخیر نتایج بدی را کســب کرده و ضعیف شدند. حمایت از احزاب راست افراطی در ایتالیا با رکود مواجه شــده و همتایان این گروه در سراســر اروپا نیز شــاهد کاهش محبوبیت و یــا تهدید جایگاه خود از سوی رقبا هستند.

این اتفاق باعث شــد برخی به‌دنبال ریشه‌های این اتفاق بروند. یکی از نظریه‌های مطــرح درباره این موضع از بین رفتن زمینه شعارهای راست‌های افراطی در جامعه است. هنگامی که با بروز همه‌گیری مرزها مســدود شدند مهاجرت به کشورهای اروپایی نیز به‌شدت کاهش یافت. از سوی دیگر به‌دلیل محدودیت‌های اعمال‌شده در داخل کشورها، جرم و جنایت نیز با کاهش روبه‌رو شــد. از اساس آنچه باعث ورود مجدد راست‌گرایان به سیاست اروپا شــده بود مهاجرت و نسبت دادن جرم و جنایت به آنها بود. راست‌گرایان از سال ۲۰۱۰ به‌دلیل رخ‌نمایی مشکلات فرهنگی مهاجران، در برخی کشورهای اروپایی وارد ساختارها شدند. در سال ۲۰۱۵ حرکت سیل‌گونه مهاجران سوریه‌ای به اروپا باعث نارضایتی شــدید ساکنان این قاره شــد. راست‌های افراطی با استفاده از فرصت نارضایتی مردم و سردادن شعار علیه مهاجرت، با اقبال بی‌سابقه‌ای مواجه شدند. مهاجران سوری در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ مشــکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی را برای اروپا به وجود آورده بودند. این آوارگان به‌دلیل شرایط سخت‌شان میزان جرم را نیز در قاره سبز افزایش دادند.

مهاجرت و جرم دو پیشــران حرکت و رشد راست‌های افراطی در جامعه بودند که البته موضوع نخست، اصل به حساب می‌آمد. کرونــا اما با مسدودســازی مرزها، مهاجــرت را ناممکن کرد و فاصله‌گذاری اجتماعی نیز بــا کاهش رفت‌وآمدهای داخلی، کاهش جرم را رقم زد. این موضوع اما تنها پیشران‌های اجتماعی راست‌های افراطی را هدف قرار داد.

کارشناسان دلایل دیگری را نیز برای کاهش اقبال به راست‌های افراطــی مطرح کرده‌اند. مانفرد گولنر، بنیانگذار نظرســنجی فورسای آلمان در این‌باره می‌گوید: «پوپولیست‌ها [راست‌های افراطی] در جریان بحران کرونا تلاش داشتند از خشم مردم در برابر محدودیت‌های رســمی بهره‌برداری کنند و در این راستا از اعتراضات ضدماسک و ضدواکسیناسیون حمایت کردند. این درحالــی بود که چنین اقداماتی تنها بــرای بخش کوچکی از رای‌دهندگان اروپایی جذاب بود.» گولنر معتقد است: «در شرایطی که احزاب دولتی با مشکلات مدیریت بحران کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کردند و به‌دنبال حل مساله بودند، پوپولیست‌ها هیچ ایده جایگزین و سیاست عملی خاصی ارائه نکردند.»

ایوان کراســتف، تحلیلگر و نویسنده سیاسی مستقر در وین نیز درباره رفتارهای سیاسی نامتعارف راست‌گرایان افراطی می‌گوید: «رهبران پوپولیست که به‌طور معمول از یک دولت اقتدارگرا حمایت می‌کننــد، ناگهان در کنار معترضان ضددولت و ضداقتدار قرار گرفتند، مساله‌ای که آنها را بی‌اعتبار کرد.»

کراستف معتقد است حمایت از احزاب راست افراطی در جوامع اروپایی ریشه در نگرانی ساکنان قاره سبز درباره مسائلی مانند مهاجرت و یا اسلام دارد و به همین دلیل، برخی از مردم به‌دنبال سیاســتمدارانی برای انعکاس نگرانی‌هایشان بودند. کراستف می‌گویــد: «در همه‌گیری کرونا فقط نگرانی از مســائلی مانند مهاجرت مهم نیســت بلکه ترس از سلامتی و زندگی خود شما دارای اهمیت و اولویت است. شما در این شرایط به کسی علاقه ندارید که نگرانی شما را دنبال کند بلکه به فردی احتیاج دارید که سریع‌تر عمل کرده و مشکل را حل کند.»

تضعیف راست‌ها به روایت آمار

حزب آلترناتیو برای آلمان یا AfD، بزرگ‌ترین حزب مخالف ساختار در مجلس آلمان اســت. این حــزب همچنین بزرگ‌ترین حزب سیاسی راست‌های افراطی در آلمان است. میزان گرایش به این حزب در جامعه آلمان در دوره‌های مختلف انتخابات از ۱۴ درصد به ۱۰ درصد کاهش یافته است. در انتخابات ماه ژوئن گذشته در ایالت زاکســن که یکی از پایگاه‌های حزب AfD است، آنها تنها ۱۸/۳ درصد از آرا را به دست آورده و عقب‌تر از بلوک محافظه‌کاران به رهبری آنگلا مرکل، صداعظم آلمان قرار گرفتند.

نظرســنجی صورت گرفته توســط گروه نظرسنجی فورسا نشان می‌دهد مسائل مهم از نظر مردم موضوعاتی مانند تغییرات اقلیمی، اقتصاد، آموزش، حقوق بازنشستگی و مسائلی از این دست است. مهاجرت که اصلی‌ترین موضوع مورد توجه راست‌های افراطی است در میان اولویت‌های مردم جایگاه هفتم را دارد.

در هفته گذشته فرانسه نیز یکی از عرصه‌های شکست راست‌های افراطی بود. در انتخابات منطقه‌ای این کشور مارین لوپن، رهبر برجسته راست‌های افراطی فرانسوی شکست سختی را متحمل شده و حتی نتوانست یک منطقه را نیز به دست بیاورد. نتایج این انتخابات نشان‌دادرای دهندگان فرانسوی بیشتر به سمت احزاب سنتی گرایش پیدا کرده‌اند.

حملات تروریستی سال‌های اخیر ازجمله سر بریدن یک معلم مدرسه در فرانسه توسط یک تکفیری و افزایش اسلام‌هراسی در این کشور به جای آنکه باعث تقویت موقعیت راست‌های افراطی شــود جایگاه محافظه‌کاران را مستحکم‌تر کرد، گروهی که در اردوگاه راست‌ها دسته‌بندی می‌شوند؛ اما از ایده‌های رادیکال راست‌های افراطی پیروی نمی‌کنند.

بزرگ‌ترین بازنده بحران کرونا در میان افراطی‌ها اما کسی نیست جز متئوسالوینی. میزان محبوبیت حزب او در پاییز ۲۰۱۹ به بیش از ۳۸ درصد رســیده و به همین دلیل سالوینی به نخست‌وزیری چشــم دوخته بود. او به امید پیروزی قاطع در انتخابات بعدی باعث فروپاشی ائتلاف دولتی ایتالیا شد اما با اتحاد دیگر جریانات سیاسی دست او از ریاست دولت کوتاه ماند. حالا میزان محبوبیت از سالوینی به نصف رسیده و روی ۲۱ درصد قرار دارد.

گزارش دو

خروج آمریکا از پایگاه نظامی بگرام

از واقعیت تا عملیات فریب

سیده‌مهدیه قرشی

روزنامه‌نگار

ارتش آمریکا روز جمعه اعلام کرد تمام نیروهایش را از پایگاه بسیار مهم بگرام در افغانستان خارج کرده است. این موضوع تحولی مهم در زمینه خروج واشنگتن از جنگ افغانستان به حساب می‌آید اما سوالاتی را نیز برمی‌انگیزد. آیا آمریکا با خروج از پایگاه نظامی بگرام در افغانستان، به حضور ۲۰ ساله خود در این کشور خاتمه خواهد داد یا باید این اقدام کاخ سفید را در راستای بهره‌گیری از راهبرد موازنه از راه دور این کشور در غرب آسیا تفسیر کرد؟

اوج‌گیری قدرت طالبان در هفته‌های اخیر، ازجمله دلایل اعلامی آمریکا برای خروج از افغانستان بوده، اما این اقدام کاخ سفید چشم‌اندازهای مهم‌تری را هم موردتوجه قرار داده است. از آنجا که ترک تمام زمین افغانستان برای آمریکایی‌ها می‌تواند به معنای فرصت دادن به کشورهای رقیب مانند ایران برای حداکثرسازی قدرت منطقه‌ای‌اش باشد، لذا واشنگتن نمی‌تواند یکسره از افغانستان چشم‌پوشی کند. بر همین اساس، وجود چند سناریو را در این خصوص می‌توان متصور بود:

براساس سناریوی اول، پس از روی کارآمدن دولت بایدن، به نظر می‌رسد وی با پیگیری موازنه از راه دور در سیاست خارجی ایالات‌متحده، همچون سلف خود دونالد ترامپ، به‌دنبال کاهش هزینه‌های خارجی این کشور برای مدیریت منطقه غرب آسیاست. از آنجا که آمریکا تاکنون مبالغ هنگفتی در جنگ افغانستان هزینه کرده و تلفات سنگینی را نیز متحمل شده، بازنگری در سیاست خارجی این کشور در دیگر مناطق جهان، مهم‌ترین گزینه روی میز سیاستگذاران کاخ سفید در شرایط کنونی محسوب می‌شود؛ چراکه از این طریق آمریکا می‌تواند ضمن مراقبت از لطمه خوردن اعتبار سیاسی‌اش در هزینه‌های ناشی از بحران‌ها، تمرکز خود را معطوف به مهار چین کند. لذا واشنگتن با احاله مدیریت تهدیدات و بحران‌های موجود در افغانستان به ترکیه به‌عنوان هم‌پیمانان منطقه‌اش، به بهانه حفاظت از سفارتخانه‌های این کشور و حتی فرودگاه کابل، پس از خروج از افغانستان، می‌تواند همچنان کانال کنترلی در قبال مسائل افغانستان داشته باشد.

حضور پیمانکاران امنیتی آمریکایی که هنوز نیروهای خود را از افغانستان خارج نکرده‌اند و عنوان می‌شود نبود آنها می‌تواند برای ارتش افغانستان ویرانگر باشد نیز می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد که به نظر می‌رسد آنان به‌عنوان جایگزین ارتش آمریکا عمل کنند.

در ادامه بنابر سناریوی دوم، اگرچه جو بایدن در خلال ماجرای اعلام خروج کشور متبوعش از افغانستان بر این امر تاکید داشته که «خود افغانستانی‌ها باید درباره آینده کشورشان تصمیم بگیرند و خشونت بی‌معنا باید پایان یابد.»، اما عملا خروج آمریکا در شرایط امروز افغانستان و خیز مجدد طالبان و خط و نشان کشیدن‌شان برای آمریکا مبنی‌بر عمل نکردن آمریکایی‌ها به تعهدات‌شان در آزادسازی همه زندانیان باقی‌مانده طالبان و رفع تحریم‌های سازمان ملل درمورد اعضای ارشد این گروه سه ماه پس از گفت‌وگوهای صلح بین طالبان و دولت افغانستان، آتش جنگ را شعله‌ورتر کرده است.

درعین‌حال، ادعای برنامه‌ریزان نظامی و تحلیلگران امنیتی آمریکایی بر احتمال سقوط دولت افغانستان طی ۶ ماه آینده، این هشدار را به افکار عمومی این کشور می‌دهد که تنها حضور نیروهای آمریکایی می‌تواند ثبات را به این کشور بازگرداند و از بروز خشونت‌های بیشتر جلوگیری کند و بدین‌ترتیب با اقناع افکار عمومی افغانستانی‌ها و حتی منطقه، آنان را ترغیب به انتخاب بین بد و بدتر یعنی حضور آمریکایی‌ها یا قدرت گرفتن طالبان کند و چهره یک ناجی را در منطقه از خود بر جای گذارد.

البته رجوع ملت‌های منطقه به حافظه تاریخی‌شان می‌تواند به آنها یادآوری کند که آمریکایی‌ها با اقدامات تحریک‌آمیز خود در ۲۰ سال حضورشان در افغانستان و دست زدن به اقداماتی مثل شکنجه زندانیان، عملیات شبانه، قتل‌عام، افزایش کشت و تولید موادمخدر و موارد دیگر وضعیت امروز افغانستان را رقم زده‌اند.

براساس سناریوی سوم نیز خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان می‌تواند عملیات فریبی باشد که زمینه دورکاری ارتش آمریکا را در این کشور فراهم کرده و به بهانه مقابله با تروریسم در افغانستان، اعمال قدرت نظامی در افغانستان به وسیله حملات هوایی پهپادی از خاک آمریکا یا پایگاه‌های نظامی این کشور در منطقه پیگیری شود. انتقال بخشی از نیروهای نظامی مستقر در خاک افغانستان به پایگاه‌های دیگر آمریکا در منطقه ازجمله قطر را هم می‌توان بر همین اساس دانست.

نکته آخر اینکه واشنگتن درنظر دارد الگوی عراق–داعش را به وضعیت افغانستان–طالبان تعمیم دهد و منبع خطر را این‌بار به جای داعش طالبان معرفی کند، اما از آنجا که کاخ سفید تجربه حذف جریان داعش پس از خروج نیروهایش از عراق و قدرت‌یابی ایران و محور مقاومت به‌دنبال از بین بردن داعش را از سر گذرانده، لذا درصدد است گروه‌های طالبان را نزدیک به حکومت ایران معرفی کند و بدین‌ترتیب زمین افغانستان را برای حضور ایران تنگ‌تر کند. این درحالی است که ایران در شرایط کنونی افغانستان، حفاظت از مرزهای خود را با همسایه‌اش در حلقه‌های فوری امنیتی تعریف کرده تا در قالب سیاست بازدارندگی و چانه‌زنی، تهدیدات از جانب طالبان را کمتر کند. درواقع در این برهه زمانی موضوع اصلی ظهور مجدد طالبان خوب یا طالبان بد و همراهی ایران با این جریان افراطی نیست، بلکه مساله، سیاست ایران در قبال این بحران برای تضمین بقای ایران است.

طالبانی که در دهه ۱۳۶۰ به کمک سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) برای جنگ افغانستانی‌ها علیه شوروی سابق تربیت شده بود، امروز به پاشنه‌آشیل واشنگتن در افغانستان تبدیل شده و به جای فرصت ساختن برای آمریکا، مبادرت به فرصت‌سوزی می‌کند. همین امر، منطق حمایت کاخ سفید از دولت کنونی افغانستان در برابر طالبان به شمار می‌رود. درواقع، از آنجا که آمریکا نمی‌تواند منافع خود را در این کشور نادیده بگیرد و میدان افغانستان را برای رقبایی مانند چین، روسیه و حتی ایران خالی کند، خروج نیروهای آمریکایی از عراق بیش از واقعیت به اجرای عملیات فریب شباهت دارد.